

تأثیر امر و نهی قرآنی در گفتمان زاهدانه‌های عصر عباسی

حسین ایمانیان

استادیار دانشگاه کاشان، ایران.

زهره نادری

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه کاشان، ایران.

چکیده

نویسندگان این جستار، بر این باورند که اسلوب "امر و نهی" و سخن گفتن از بالا که مهم‌ترین سبک رایج در سروده‌های زهد به شمار می‌آید، تا اندازه زیادی متأثر از خود محیط عرب‌زبان و متون دینی آن به ویژه کتاب آسمانی قرآن بوده که پیش از ظهور در شعر زهد، در گفتار واعظان و خطیبان سده نخستین اسلامی، نمود یافته است. این تأثیر را هم در روساخت سروده‌های زهدی می‌بینیم و هم در ژرف‌ساخت آن.

به نظر می‌رسد نوع گفتمان حاکم در جامعه عباسی که مورد مطالعه ما در این جستار است، بیش‌ترین تأثیر را در شکل‌گیری چنین شیوه گفتمانی (امر و نهی از بالا و کوچک‌پنداشتن مخاطب) در متون زهدی آن عصر داشته است. به دیگر سخن سبک گفتمان چنین متونی، شخصیت، نگرش و ذهنیت و خرد مردمان آن عصر را آیینگی می‌کند. خودشیفتگی و خودکامگی گوینده و هیچ‌انگاری مخاطب، چکیده "امر و نهی" های موجود در متون زهدی است.

کلیدواژه‌ها: شعر زهد، امر و نهی، قرآن، تک‌گویی، دیالوگ، گفتمان.

مقدمه

درباره سرچشمه زهد و تصوف یا عرفان اسلامی و اینکه از چه منبع درونی یا بیرونی، بیشترین تأثیر را گرفته، سخن بسیار رفته است. از جمله سرچشمه‌های اثرگذار برون‌اسلامی بر زهد و تصوف را می‌توان عرفان مسیحی،

اندیشه‌های بودایی و مانوی و مزدکی و زروانی و فلسفه نوافلاطونی و... برشمارد. اما شاید تاثیر آموزه‌های درون‌اسلامی مانند قرآن و حدیث و فقه و محیط عرب‌زبان و... در این رابطه بیشتر باشد. اگرچه قرآن آشکارا از زهد سخنی نراند، و به آن فراخوانده است، با این حال مضمون بسیاری از آیاتش هماهنگی کامل دارد با آنچه زاهدان به آن فرا می‌خوانند. خیلی از مضامین وارد شده در شعر زهد، مانند عشق به خدا، و ترس از مجازات خدا یا امید به بخشش او، قناعت، پرهیز از شهوت دنیا و جاه و مقام، یاد آخرت و مرگ و قبر و روز حساب و بهشت و جهنم، بیش از هر جای دیگر در قرآن و احادیث وارد شده است. بنابراین وقتی مضمون شعر زهد تا این اندازه از سرچشمه قرآنی متاثر باشد، طبیعی است که در ساختار واژگانی و بلاغی و به طور کلی در فرم خود نیز از این منبع اثر بپذیرد.

یکی از شیوه‌هایی که قرآن در القای این مطالب برگزیده، اسلوب امر و نهی و دستور از بالا می‌باشد. در این جستار به دنبال آن هستیم که ببینیم تا چه اندازه شاعران زهدپیشه و خطیبان و واعظان، از این اسلوب بهره گرفته‌اند، و این نوع گفتمان موجود در زهدسروده‌ها چه تاثیری بر روند گفتمان حاکمیت و توده مردم جامعه عصر عباسی داشته است.

سرچشمه زهد اسلامی

درباره سرچشمه زهد و تصوف اسلامی بسیار گفته و نوشته شده است. هنوز پژوهش‌گران نتوانسته‌اند به طور دقیق مشخص کنند آیا ریشه زهد اسلامی به عناصر و شرایط و پدیده‌ها و جریان‌های درون‌دینی اسلام بر می‌گردد یا اینکه سرچشمه گرفته از برخی جریان‌های برون‌اسلامی مانند فلسفه نوافلاطونی یونان و عرفان هند و ایران پیش از اسلام و آموزه‌های مسیحیت و... می‌باشد. استاد شفیع کدکنی در کلاس‌های درس خود همواره تمثیل زیبایی درباره تصوف و عرفان به کار می‌برند. ایشان جریان عرفان را به دریایی تشبیه می‌کنند که در ورودی آن رنگ‌های مختلفی از اندیشه‌های یونانی، و هندی، و ایرانی، و مسیحی، و یهودی، و... به درون آب ریخته می‌شود، و پس از اینکه مدتی گذشت و این رنگ‌ها به هم آمیخت، تصویر زیبا و بکری از آمیزش این رنگ‌ها شکل می‌گیرد؛ نام این تصویر، تصوف یا عرفان اسلامی است؛ اما نمی‌توان سهم هر رنگ را به طور دقیق در شکل‌دهی این تصویر مشخص کرد.

باری زهد و تصوف برخاسته از جریان‌های گوناگون اسلامی و غیر اسلامی است. در این بخش به مناسبت موضوع حاضر، تنها به اندیشه کسانی که زهد نخستین (سده‌های نخستین اسلام) را سرچشمه گرفته از قرآن و آموزه‌های دینی اسلامی می‌دانند، به طور گذرا اشاره می‌کنیم. علی(ع)، زهد را در پیوند با قرآن و برگرفته از آن

می‌داند و می‌گوید: «الزهد کُلُّه بین کلمتین من القرآن: لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم؛ و من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد أخذ الزهد بطرفیه.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

برخی هم پیوندی میان زهد با دعوت اسلام و آموزه‌های آن برقرار می‌کنند و بر این باورند که «اسلام دعوت خود را بر پایه زهد و صرفه‌جویی در زندگی قرار داد، تا از جامعه اشرافی قریش در مکه متمایز، و به عنوان شعاری گردد که به وسیله‌ی آن افراد ناتوان و بردگان و طبقه‌های فرودست جامعه به دین تازه وارد شوند و دور پیامبر گرد آیند... بنابراین زهد اسلامی مانع ورود اشراف‌زادگان قریش به دین اسلام بود. (الشیبی، ۱۹۸۲م: ۲۵۸/۱) "الشیبی" بدین‌گونه باور دارد که زهد، تصویری روشن از اسلام و ستونی استوار از آموزه‌های آن است که به هدف گردآوری بی‌نویان و برانگیختن احساسات آن‌ها و در نتیجه نزدیک کردن فاصله طبقاتی جامعه شکل گرفته شده است. (همان: ۲۵۹/۱)

نیکلسون از قول گلدتسیهر انگیزه‌های اصلی ظهور گرایش زاهدانه نزد مسلمانان نخستین را در دو چیز می‌داند: ۱. احساس شدید مسلمانان به گناه. ۲. ترسی که از عذاب و شکنجه خداوند و آخرت بر دل‌های ایشان چیره شده بود. (نیکلسون، بی تا: ۲)

ترس از عذابی که گلدتسیهر به آن اشاره می‌کند بدون شک همان تصویری است که به شکلی زیبا و در عین حال هراسناک در قرآن درباره شکنجه جهنمیان و ناسپاسان ترسیم شده است، و سبب شده شمار زیادی به این دین روی بیاورند. بنابراین آموزه‌های اسلامی که در قرآن و احادیث وارد شده، سهمی قابل توجه در شکل‌گیری جنبش زهد و گرایش به گوشه‌گیری و دوری از دنیا و در نتیجه تصوف و عرفان داشته است. و طبیعی است که درون‌مایه‌ها و تم‌های مشترک زیادی از احادیث و قرآن، به وعظ و خطابه اسلامی و در نتیجه سروده‌های زهدی عربی و پارسی راه یافته باشد. تم‌هایی چون ترس از عذاب آخرت، یاد مرگ، توبه، پیروی نکردن از هوای نفس و به ویژه دوری از دنیا و خوشی‌های آن، در واقع چکیده آموزه‌های زاهدانه قرآن می‌باشد که به روشنی در شعر زهد بازتاب داده شده است.

سخن ما این است: زهد و تصوف آغازین، بخشی از معانی و مفاهیم خود را از اسلام و کتاب آسمانی‌اش قرآن گرفته، و از سوی دیگر پیوند میان زاهدان و واعظان و متن قرآن نیز یک امر پذیرفته شده است، پس این متون زهدی در اسلوب و شیوه گفتار هم تا اندازه زیادی متأثر از متن قرآن می‌باشند. در بخش بعدی از پیوند میان وعظ و زهد بیشتر می‌گوییم.

از تشابه و پیوند میان مضامین زهدسروده‌ها و قرآن زیاد سخن گفته شده، اما کمتر دیده‌ایم از پیوند ساختاری و سبکی و فرمی این دو طرف، پژوهش جامعی انجام شده باشد. به باور ما اگرچه هنوز در تعیین سرچشمه‌های مفاهیم و آموزه‌های زهد و تصوف تردید وجود دارد، با این حال شکی نیست که زهد اسلامی، ساختار و اسلوب خود را بیش از هر جای دیگر از شیوه خطابه و وعظ و البته اسلوب بیانی قرآن گرفته است.

یکی از شگردهای رایج در زاهدانه‌های پارسی و عربی، استفاده از عبارات‌های "امر و نهی" می‌باشد. بدین معنا که راه درست و نادرست را به مخاطب نشان می‌دهد و هدف نخست گوینده، هدایت مخاطب است. البته گاه شاعر نفس خود را مورد خطاب قرار می‌دهد که با آن کاری نداریم. این شیوه آنقدر اهمیت دارد که در یکی از تعریف‌های تصوف گفته‌اند: «التصوف، الصبر تحت الأمر و النهی.» (همان: ۳۹) بدون شک اهمیت امر به نیکی و نهی از زشتی که در تصوف و زهد آمده، برخاسته از اهمیتی است که این موضوع از نگاه قرآن و اسلام و احادیث دارا می‌باشد که ما در بخش‌های بعدی از آن سخن می‌گوییم.

استاد شفیعی کدکنی در مقدمه کتاب تازیانه‌های سلوک ریشه این امر و نهی‌ها در شعر زهد اسلامی را در ساختار جامعه استبدادی شرق و ایران ساسانی می‌بیند که بعدها در نظام اسلامی هم راه یافته است؛ و می‌گوید: «ریشه این استبداد را باید در: ایران "فرّه ایزدی" و تصمیم‌گیری یک تن به جای همگان؛ که بعدها در تمدن اسلامی نیز "پیر و مراد و دیگر قضایا"، تجلیات متنوع همان نظام استبدادی است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۵۵) وی در ادامه یادآور می‌شود: در اندرز نامه‌های ساسانی - و در دنباله آن نصایح تمدن اسلامی - یک نفر به جای همگان ایستاده و تشخیص داده و تصمیم گرفته و حقیقت را خلاصه کرده است. (همان: ۵۶)

سخن شفیعی کدکنی بسیار نیکو و درست است. کتاب‌های با مضمون پند و اندرز در ادبیات ایران ساسانی بسیار زیاد می‌باشد. از جمله "اندرز اوشنر دانا"، "اندرز دانایان به مزدیسنان"، "اندرز خسرو قبادیان"، "اندرز بهزاد فرخ پیروز" و... (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۸۰ به بعد) بسیاری از این اندرزنامه‌ها و کلمات قصار، پس از اسلام به زبان عربی ترجمه شده و به نوشته‌های اخلاقی و ادبی آن راه یافته است.

زکی مبارک هم هنگامی که از وصیت و پند و اندرز در تصوف سخن می‌گوید، وصیت‌ها را از کهن‌ترین هنرهایی می‌داند که محیط ایران پیش از اسلام آن را شناخته است؛ ایشان سخنان اردشیر بن بابک به فرزندان و پادشاهان پس از خود را از شناساترین نمونه‌های آن می‌داند. (زکی مبارک، ۱۹۵۴: ۸۶/۲)

افزون بر این، محیط عرب‌زبان و اسلامی هم چندان از این فن و رفتار زبانی، بیگانه نبوده است، به گونه‌ای که باز زکی مبارک آن را از کهن‌ترین شگردهای گفتاری شناخته‌شده نزد عرب می‌داند، و از قرآن نمونه می‌آورد،

آنجا که لقمان حکیم فرزندش را اندرز می‌دهد و می‌گوید: X يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ B (به نقل از منبع پیشین: ۸۶/۲)

به عقیده ما اگرچه این شیوه بیانی در اشعار زهدانه، سرچشمه گرفته از ساختار جامعه ایران پیش از اسلام می‌باشد، با این وجود سرچشمه اصلی این اسلوب را باید در خود محیط عرب‌زبان و متون دینی آن جستجو کرد. یعنی همان جایی که سروده‌های زهد عربی مفاهیم خود را از آن گرفته، اسلوب و شیوه بیان را نیز از آنجا وام گرفته است.

اگرچه بیشتر همین واعظان و زاهدان خود از ایرانیان بودند یا در محیط‌هایی زندگی می‌کردند که فرهنگ و خرد ایرانی بر آن چیرگی داشته است. آقای الشیبی در این باره می‌نویسد: نکته قابل توجه این است که بیشتر واعظان بصره و حتی کوفه مانند "ابن سماک"، جزء گروه موالی بودند... و نباید فراموش کنیم که قصه‌گویی که که عواطف و احساس مردم را بر می‌انگیختند و آن‌ها را به گریه می‌انداختند، نقش بارزی در علاقه مردم به زهد داشتند. این قدرت، از قدیم تا کنون همواره نزد ایرانیان آشکاراست... توان ایرانیان در اشک‌آوری بر توان عرب برتری دارد. (الشیبی، ۱۹۸۲م: ۳۲۶/۱)

پیوند و عطف و زهد در اسلام

در این بخش قصد داریم بگوییم زهد اسلامی تا اندازه زیادی در ساختار و مفاهیم خود شبیه و تحت تاثیر عطف و خطابه‌ای است که پس از اسلام به شکل گسترده‌ای رواج یافته و توده مردم را به پای منبرها کشانده است. از دیگر سو آنجا که واعظان و خطابه‌گویان، اُنسی همیشگی با قرآن داشته و در شیوه بیان و مضامینی که به کار می‌بردند، متأثر از این دو سرچشمه اسلامی بوده‌اند، بنابراین طبیعی است که زهد اسلامی و به دنبالش اشعار زهدانه نیز از قرآن و حدیث متأثر شود. این تاثیر را هم در روساخت می‌بینیم و هم در ژرف ساخت.

معروف است که عطف، شکل نخست زهد است و زاهدان نخستین، در واقع همان واعظان و سخنگویان مساجد بوده‌اند. علت تاثیرگذاری سبک واعظان در شعر زهد، «یکسان بودن خواسته و هدف بخشی از شعر زهد با عطف و خطبه‌خوانی واعظان است. به گونه‌ای که بسیاری از شعرهای زاهدانه از زبان واعظان جاری می‌گشت. همان گونه که بسیاری از شاعران زهدسرا، مجالسی برای عطف و یاد خدا، تشکیل می‌دادند. بنابراین شگفت نیست اگر در این شعر، سبک و مفاهیم خطابه را به طور گسترده ببینیم.» (محمد ضیف، ۲۰۰۵م: ۶۱۲) و چون هدف و وسیله یکی گشت، شیوه‌های به کارگرفته از سوی این واعظان و زهدسراها نیز یکی می‌شود. و از این روست که محمد ضیف می‌گوید: «طبیعی است که شعر زهد، از واژگان و اسالیب ندا و استفهام و شرط، و صیغه-

های گوناگون امر و نهی و تعجب و دیگر اسلوب‌هایی که بر زبان خطیبان و واعظان جاری می‌گشت و هدفش، تشویق به کار نیک و یاد خدا و ترساندن از ناپاکی‌ها بود، متاثرشود.» (همان: ۶۱۳) ایشان سپس نمونه‌هایی از اشعار زهد را می‌آورد که وظیفه پند و اندرز و وعظ را بر عهده داشته است. از جمله ابیات زیر از "ابن الجوزی"^{۱۱} که از واعظان بزرگ زمانه خویش به شمار می‌آید:

يا ساكن الدنيا تأهَّبْ سب و انتظر يوم الفراق

و أعدّ زاداً للرحيب لئلا فسوف تُحَدَى بالرفاق

و ابك الذنوب بأدمع تنهلُّ من سحْب المآق

(همان: ۶۱۳؛ نقل از المقدسی، الذیل علی الروضتین: ۲۲)

از این نمونه‌ها در متون زهد پارسی و عربی فراوان است. در دو نمونه‌ای که از اشعار ابوالعتاهیه در زیر می‌آوریم، دقیقاً نوع و شیوه صحبت‌کردن و مضامینی را می‌بینی که یک خطیب و واعظ منبری برای مخاطبان عامی خود به کار می‌گیرد:

اسمع، فقد أذّنك الصوتُ إن لم تبادر، فهو الفوت

خُذْ كلَّ ما شئت، و عش آمنا آخرُ هذا كلّ الموت

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۹۴)

اقطع الدنيا بما انقطعت و ادفع الدنيا، اذا اندفعت

و اقبل الدنيا، اذا سلست و اترك الدنيا، اذا امتنعت

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۹۸)

در عصر عباسی که بیشتر مورد مطالعه ما در این جستار می‌باشد، زهد و وعظ و خطابه‌های دینی به موازات هم رواج داشته است. همین واعظان بودند که بسیاری از معانی و مفاهیم شعر زهد را در اختیار شاعران قرار دادند. «واعظان در میان سخنان خود حجم قابل توجهی از شعر به کار می‌بردند، و گویی بدین‌گونه مایه‌ای گسترده به شاعران هم‌عصر خود تقدیم کردند تا بر شیوه آن اندرزهایی را شکل بدهند که زهد و دوری از دنیا و کار نیکو را در دل مردم، زیبا جلوه دهد. بدین ترتیب بسیاری از شاعران، حتی هرزه‌سرایان و پرده‌دران، به نظم در

موضوع زهد روی آوردند.» (شوقی ضیف، بی تا: ۴۰۰) همه این‌ها را گفتیم تا بر پیوند استوار میان پدیده زهد با وعظ اسلامی که خود بازگوکننده آموزه‌های قرآنی و آئینه تمام‌نمای درون‌مایه آن می‌باشد، تأکید کنیم.

زهدی که در قرن دوم و در عصر عباسی تا امروز می‌بینیم دقیقاً همان شکلی را دارد که وعظ، در قرن نخست اسلامی و آغاز پیدایش و بالندگی خود داشته است، و ما هیچ تغییر اساسی را در آن مشاهده نمی‌کنیم. «انقلاب حقیقی آن است که زبان را تغییر دهد. انقلابی که حکومتی را به جای حکومت دیگر می‌نشاند، تنها شکل سیاست و ظاهر آن را عوض می‌کند و نه گوهر و درون‌مایه‌اش را... تسلط بر سیاست حاکم، تنها از راه برهم زدن و ویران‌کردن پایه‌های ادبی و ساختاری که آن سیاست در پی اثباتش است، امکان‌پذیر می‌باشد.» (حلمی، ۲۰۰۹م: ۱۲۶؛ نقل از عمر اوکان، النص والسلطة: ۱۲۰) بنابراین شعر زهد، همان وعظ و خطابه است که تنها تغییر نام داده، زیرا مضمون و شیوه گفتار هر دو یکسان است. در واقع شعر زهد، شکل هنری وعظ می‌باشد. معانی و مفاهیمی را که واعظ در چارچوب واژگان خشک و فرم عادی بیان می‌کند، شاعر زهدسرا در چارچوب عروض خلیل ابن احمد و واژگان زیبا و شعری و موزون ارائه می‌دهد. شاعر زهدسرا، تنها رنگ و لعابی از هنر به کوزه سفالین و سست وعظ و خطابه می‌زند.

تاثیر قرآن در شعر زهد

بر پایه آنچه از پیوند ناگسستنی وعظ و زهد اسلامی با یکی از سرچشمه‌های اصلی خود یعنی قرآن گفته آمد، طبیعی است که نشانه‌های این سرچشمه پُربار معنوی و اثرگذار و مقدس در متون وعظی و زهدی پُررنگ بنماید. شعر زهد بسیاری از واژگان و اصطلاحات قرآنی، تصاویر بلاغی و مضامین اخلاقی و دینی موجود در آن را به عاریت گرفته است. کار آسانی است اگر بخواهیم نمونه‌هایی از رد پای قرآن را در اشعار زهد ارائه بدهیم. در اینجا تنها برای نمونه به چند مورد از این تاثیرپذیری اشاره می‌کنیم. عبد القاهر بن طاهر تمیمی ابو منصور^۲ در ابیات زیر:

ألا إنَّ دنیاک مثل الودیعه جمیع أمانیک فیها خدیعه
فلا تغترِّرِ بالذی نلت منها فما هو إلا سراب بقیعه

(الثعابی، ۱۹۸۴م: ۴/۴۷۷)

تصویر و عبارت "سراب بقیعه" را از آیه ۳۹ سوره نور گرفته است، آنجا که خداوند می‌فرماید X وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيْعَةٍ B یا در ابیات زیر که در کتاب بستان الواعظین نقل شده، بسیاری از واژگان و تصاویر سوره تکویر، به عاریت گرفته شده است:

مَثَلٌ لِّقَلْبِكُمْ أَتَيْهَا الْمَغْرُورُ	یوم القيامة و السماء تمور
قَدْ كُوِّرَتْ شَمْسُ النَّهَارِ وَأَضْعَفَتْ	حرّاً علی روس العباد تقور
وَ إِذَا الْجِبَالُ تَعَلَّقَتْ بِأَصْوِلِهَا	فرأيتها مثل السحاب تسیر
وَ إِذَا النُّجُومُ تَسَاقَطَتْ وَ تَنَاطَرَتْ	وَ تَبَدَّلَتْ بَعْدَ الضِّيَاءِ كَدُورِ
وَ إِذَا الْعِشَارُ تَعَطَّلَتْ مِنْ أَهْلِهَا	خَلَّتِ الدِّيَارُ فَمَا بِهَا مَعْمُورٌ...

(ابن الجوزی، ۱۹۹۰م: ۶۴)

و از این نمونه‌ها در شعر زهد فراوان است.

پس چون پیوند میان زاهد و واعظ با قرآن و تاثیرپذیری‌اش در مضامین قرآنی تا این اندازه باشد، طبیعی است که در ساختار یا فرم گفتار و متون خود و سبکهای بیانی و بلاغی که به کار می‌گیرد، تا اندازه زیادی متأثر از فرم قرآنی باشد. از جمله اسلوب‌هایی که خداوند در قرآن برای سخن‌گفتن به کار می‌گیرد، اسلوب امر و نهی است. بسامد تکرار این اسلوب در قرآن بسیار بالا است. البته امر و نهی در قرآن همیشه در بردارنده دستور یا نهی مطلق و از بالا به پایین نمی‌باشد. بلکه گاه معانی دیگری از این شیوه مراد است که در کتاب‌های بلاغت عربی به آن اشاره شده است و ما را اکنون با آن کار نیست.

برای نمونه افعال امر و نهی که در آیه‌های ۲۲ تا ۳۷ سوره اسراء وارد شده چنین است: «و لا تجعل، فلا تقل، لا تنهرهما، قل، اخفض، آت، لا تُبَدِّرْ، لا تجعل، لا تبسطها، لا تقتلوا، لا تقربوا، لا تقتلوا، لا تقربوا، أوفوا، لا تقف، لا تمش.» یا در آیه ۵۶ سوره نور، خداوند فرموده است: X وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ B این شیوه فراخوانی مسلمانان یا کافران به راه درست و کار نیکو و یاد خداوند و آخرت، که گاه جنبه تهدید دارد، به ویژه اگر مخاطب مشرک یا کافر باشد، و بیشتر جنبه ترغیب و پند و اندرز، به شکل‌های گوناگونی در قرآن آمده است. در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌خوانیم که خداوند خطاب به پیامبرش می‌گوید: مردم را با پند نیکو و حکمت، به راه پرودگارت فراخوان و با روش نیکو با آنها بحث و جدل کن: X ادع إلى سبیل

ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي أحسن B البته در قرآن شیوه‌های راهنمایی و فراخوانی گوناگونی به مناسبت شرایط گوینده و مخاطب دیده می‌شود. (البهی، ۱۹۷۴م: ۶ به بعد) اما اسلوب گفتگو هم که در تضاد با امر از بالا قرار دارد، در جای جای قرآن وارد شده است. برای نمونه می‌توانید به کتاب "الحوار فی القرآن" نوشته محمد حسین فضل الله، مراجعه کنید. نگارنده این کتاب شیوه‌های به کارگیری قرآن از این اسلوب و ابزار بیانی را به طور مفصل، توضیح می‌دهد.

اکنون اگر به سروده‌های زهد در ادب پارسی و عربی نگاهی بیاندازیم، شاید بارزترین اسلوبی که شاعران آن به کار گرفته‌اند، اسلوب امر و نهی باشد. در زیر چند نمونه از اشعار ابوالعتاهیه زهدسرای معروف اسلامی که در آن از این شیوه بهره گرفته را می‌آوریم:

فلا تعشق الدنيا أخی، فإِنَّمَا
يُرى عاشق الدنيا بجُهدِ بلاءِ
فلا تمش يوماً في ثيابٍ مَخِيلَةٍ
فإِنَّكَ من طِينٍ خُلِقْتَ و ماءِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۱۲)

نَافِس، إِذَا نَافَسْتَ، فِي حِكْمَةٍ
آخِ، إِذَا آخَيْتَ، أَهْلَ التُّقَى
فِرٌّ من اللُّؤْمِ و اللِّثَامِ، و لا
تَدُنُ إِيَّاهُمْ، فَإِنَّهُمْ جَرَبُ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۲۵)

و لا تفرح بمالٍ تَقْتَنِيهِ
فإِنَّكَ فِيهِ مَعكُوسُ المُرَادِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۱۳۱)

حتی عناوین بسیاری از اشعار ابو العتاهیه، در بردارنده جمله‌ها یا فعل‌های دستوری می‌باشد. برخی از این عناوین چنین است: أصلح نفسك (ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۴۴)، لدوا للموت (همان: ۴۶)، یا نفس تُوبی (همان: ۵۶)، اصبر علی نوب الزمان (همان: ۶۴)، اسمع (همان: ۹۴)، اصبر لكل مصیبه (همان: ۱۲۹)، توکل علی الله. (همان: ۱۳۵)

بنابراین وقتی پیوند میان قرآن و شعر زهد تا این اندازه استوار باشد، طبیعی است که شاعر زهدسرا از جمله‌های آمرانه قرآن بدون تغییر و تصرفی بهره بگیرد. بدین معنا که گاه شاعر عین عبارت‌هایی "امری و نهی" که در قرآن آمده را، در شعر خود به کار برده است. برای نمونه آنجا که ابو العتاهیه می‌گوید:

و لا تحسبن الله يغفل ما مضى و لا أن ما يخفى عليه يغيب

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۳۴)

عین عبارت امری: X لا تحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون B (ابراهیم: ۴۲) را دقیقاً می‌بینیم.

یا بیت زیر از حسین بن عبد الله ابن رواحه الأنصاری^۳:

يا قلبُ دَع عنك الهوى قسراً ما أنت من حامدٍ أمرا

مشتق از آیه ۲۶ سوره ص می‌باشد: X ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله B (محمد ضیف، ۲۰۰۵م: ۱۹۶)

شاعر در دو بیت زیر نیز مخاطب را به خواندن این آیه X ولا تمدن عينيك إلى ما متعنا به... B (طه: ۱۳۱) یادآوری می‌کند که شکل امری دارد:

أيا طالب الدنيا الدنيّة إنها سترديك يوماً إن علوت مطاها

صن النفس لا تركزن إليها، فإن أبت فردد عليها آي آخر طه

(همان: ۱۹۰)

یا در بیت زیر از ابو العتاهیه:

و لا تفرح بمالٍ تقنتنيه فإنك فيه معكوس المراد

(ابوالعتاهیه، ۱۹۸۶م: ۱۳۱)

فعل بازدارنده "لا تفرح"، از آیه: X لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ B (حدید: ۲) گرفته شده است.

وجود این حجم زیاد از آیه‌های قرآنی که در بردارنده جملات دستوری و بازدارنده است، ما را به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و دین اسلام رهنمون می‌کند. این امر آنقدر اهمیت دارد که یک واجب

شرعی برای مسلمان به شمار می‌آید، و برای کسی که چنین کند برترین پادشاه‌ها در نظر گرفته شده است. در قرآن آمده است: **X** وَتَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ **B** (آل عمران: ۱۰۴)

روایت شده که پیامبر روی منبر بود، مردی بلند شد و گفت: ای پیامبر، بهترین مردم کدام است؟ پیامبر گفت: خیر الناس أقرؤهم و أتقاهم له، و آمرهم بالمعروف و أنهاهم عن المنکر، و أوصلهم للرحم. (ابن حنبل، بی تا: ۴۳۲/۶)

باز در قرآن آمده: **X** خذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ **B** (اعراف: ۱۹۹) برای پی بردن به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و اسلام نوشته‌های زیادی وجود دارد که اکنون مجال اشاره به این نوشته‌های معمولاً در یک سبک، نمی‌باشد.

گفتمان در متون زهدی

اکنون می‌خواهیم بدانیم شیوه گفتمان به کاررفته در سروده‌های زهد پارسی و عربی، یعنی امر و نهی و نگاه از بالا به پایین یا به عبارت بهتر تک‌گویی، چگونه آفریده شده و چه پیامدهایی برای توده مردم داشته است و چه کسانی به نفع خود از آن بهره‌برداری کرده‌اند.

در آغاز تعریفی ساده از گفتمان ارائه می‌دهیم. برای گفتمان در هر حوزه علمی و زبانی، تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است. «اما در بسیاری از موارد منظور از گفتمان این است که زبان در چارچوب قالب‌هایی ساختار-بندی شده و مردم به هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها تبعیت می‌کنند.» (یورگنسن، و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۷) اما گفتمان نزد "فوکو" عبارت است از قضاوت میان آنچه می‌توان در یک دوره معین، بر طبق قواعد دستوری و منطقی، به صورت درست گفته و آنچه در واقع گفته می‌شود. (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۵۱) منظور ما در این جستار از "آنچه گفته می‌شود"، امرها و دستورهایی است که در اشعار زهد به کار رفته است.

بدون شک به کاربرد جملات دستوری همیشه به معنای نگاه از بالا به پایین، و کوچک‌شمردن مخاطب نیست. مقداری از این رفتار زبانی تنها به عادت سخن گفتن افراد بر می‌گردد؛ به این معنا که گاه برای بیان مقصود، راهی به جز کاربرد جمله‌های به این سبک وجود ندارد. ما با این موضوع کاری نداریم. ولی اگر در نوشته یا گفتار شخص، این عادت زبانی، امری رایج و مشروع گردید، در این صورت باید به دنبال ریشه‌های آن

و شرایطی که این متون در آن رشد کرده‌اند، باشیم و ببینیم آفرینندگان چنین متونی در واقع چه کسانی هستند و هدف و پیامد رواج آن در جامعه چه هست.

پیش‌تر گفتیم که چون زهد، تصویر دیگری از وعظ است و هر دو در پیوند کامل با قرآن، و قرآن پُر از جمله‌های آمرانه و بازدارنده، پس ممکن است در اثر انس زیاد زاهد و واعظ با قرآن به طور ناخودآگاه از این اسلوب متأثر شده باشد. البته شاید هدفی که قرآن از به کارگیری این اسلوب داشته، با هدف سازندگان واقعی متون زهد متفاوت باشد، و پیامدهای این هر دو، گوناگون. منظور ما این است که اسلوب و شیوه گفتمان هر متنی بار و میوه شرایط جامعه و بیان‌کننده میزان خردورزی مخاطبان و نوع قدرت حاکم می‌باشد. حمید عضدانلو می‌نویسد: فوکو در یکی از مقاله‌های خود تحت عنوان مؤلف چیست؟ تمایزی میان مولف و نویسنده قائل می‌شود. در نزد وی، مولد گفتمان نمی‌تواند بدون تاثیرپذیری از شرایط عینی خود، گفتمانی را تولید کند. این درست است که ویژگی‌های شخص مولد گفتمان در گفتمان او متجلی است و وی برداشت‌ها و تفسیرهای خود را از شرایط عینی دارد، ولی این بدان معنا نیست که وی بدون تاثیرپذیری از هیچ منبع دیگری، خالق گفتمان باشد. (همان: ۵۸)

درباره موضوع سخن ما می‌توان گفت در واقع خود جامعه شاعر زهدسرا آفریننده چنین متون آمرانه‌ای هستند؛ بنابراین آن را به راحتی می‌پذیرند و از خواندن و پیروی آن لذت می‌برند. به ویژه اگر این متون، هم‌باور و به سبک کتاب مقدس آن‌ها و سرچشمه‌گرفته از آن باشد. در نتیجه گفتمانی تولید می‌شود که ضمن اینکه برخاسته از رفتار و گفتار و باور و خرد حاکم در جامعه است، این همه را به مسیری مشخص هدایت می‌کند.

در این میان قدرت حاکمه از چنین کنش و واکنشی بیشترین بهره را می‌برد و رواج آن را در جامعه تشویق می‌کند. بدین معنا که متون شعری زاهدانه که این‌گونه امر و نهی می‌کند، هم زائیده و میوه قدرت استبدادی است و هم ابزاری برای پیش‌برد اهداف تک‌گویانه‌ی آن. «گفتمان‌ها برای فوکو هسته‌های قدرتمند. گفتمان‌ها را نباید از دیدگاه نویسنده یا خوانندگان او نگریست، بلکه باید از این دیدگاه نگریست که چگونه سازنده روابط قدرتمند.» (همان: ۵۸)

گویی شاعر در متون زهدی، شخص درجایگاه قدرت است، و به اصول سخن‌گویی با مخاطبان فرودست، آشنا. «فرد متخصص هم به گفتمان تخصصی و هم به گفتمان غیر تخصصی واقف است، در حالی که فرد غیر متخصص و مبتدی تنها به گفتمان غیر تخصصی آشناست. تجزیه و تحلیل کنش متقابل میان پزشک و بیمار، تقریباً همواره بیانگر این است که پزشک در موضع کنترل‌گر قرار دارد. پزشک می‌پرسد و بیمار پاسخ می‌دهد.

بزشک صحبت را قطع می‌کند، بیمار ساکت باقی می‌ماند. پزشک نسخه می‌پیچد و بیمار می‌پذیرد.» (مریل بلور، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

البته سراینندگان چنین شعرهایی شاید این نکاتی را که ما برداشت کردیم، در نظر نداشته‌اند. آن‌ها هرگز گمان نمی‌کردند که چنین شیوه گفتمانی با مخاطب، خود برخاسته از سنت گفتاری یک طرفه و از بالا به پایین جامعه-ای است که در آن رشد کرده‌اند، و چنین نوع گفتمانی ناخودآگاهانه صورت می‌گیرد.

در جامعه مورد بررسی ما یعنی جامعه عباسی که نمونه‌ای از اشعار زهدی آن را آوردیم، یک شخص در جایگاه بالای سیاسی به عنوان خلیفه وجود دارد و شخص دیگری در رأس هرم دین به عنوان فقیه و محدث و واعظ. خلیفه بر همه امور مسلط است و از بالا بر همه چیز نظارت دارد، اوست که دستور می‌دهد، عزل یا نصب می‌کند و... فقیه هم خود را مسئول هدایت جامعه به تنها راه درست به گمان خود می‌داند. واعظ و سخنگویی که سپس زاهدانه‌سرا می‌شود این سنت گفتمان و خطاب از بالا به پایین توسط خلیفه و فقیه را در شعر خود بازتاب می‌دهد، و در نتیجه سروده‌هایی پدیدار می‌شوند که از طرف‌های گفتگو تنها یک طرف به عنوان تک‌گوینده دیده می‌شود، و راه درست را به مخاطبان و خوانندگان آموزش می‌دهد.

در این نوع متون، مخاطب هیچ نقشی ندارد، و هیچ‌گاه دیدگاه خود را بیان نمی‌دارد و هیچ دیالوگی میان این دو مشاهده نمی‌شود. بدترین حالت زمانی است که گوینده از جملات آمرانه و بازدارنده بهره بگیرد، و افزون بر عدم حضور مخاطب، او مجبور باشد سخنان گوینده را بپذیرد و پیروی کند. مخاطب در این اشعار صلاح کار خویش نمی‌داند، او به سان کودکی فرضی شده، نابخرد، گناهکار، فریب‌خورده، مجرم، شایسته‌ی آتش دوزخ و هراسان از یاد مرگ. و چون اصول گفتگو را بلد نیست و راه درست را تشخیص نمی‌دهد، همواره گوینده او را پند و اندرز (دستور) می‌دهد. «مخاطب تک‌گویی فقط باید جذب‌کننده کلماتی شود که می‌شنود. چنین است که در تک‌گویی، شنونده تا شیء بودن، سقوط می‌کند. او فقط شیء است... تک‌گویی اساساً اقتاع شنونده را طلب نمی‌کند؛ خلع سلاح فکری او هدف مهم تک‌گویی است و انسانی که از نظر فکری خلع سلاح شده باشد، شیء می‌شود. (قاضی مرادی، ۱۳۸۹: ۲۴۶-۲۴۷) چنین گوینده‌ای هرگز متوجه نمی‌شود این شیوه گفتمان، در نوع برخورد و گفتمان مخاطبان که یک جامعه را تشکیل می‌دهند، اثر می‌گذارد. چنین می‌شود که در این جامعه همواره یک نفر آگاه و همه چیزدان و مسلط سخن می‌گوید، در حالی که دیگران از لحاظ فهم و جایگاه پایین‌تر از او به شمار می‌آیند.

محمد حلمی درباره علت بهره‌گیری از شیوه امر و نهی در روابط دینی و اجتماعی می‌نویسد: هرگاه قدرتی به آفرینش رابطه امر و نهی میان خود و مخاطبانش دست یازد، تنها پاسخ مطلوب و مقبول، در اعتراف و پذیرش و پیروی نمایان خواهد شد. این همان ویژگی‌ای است که خطاب دینی و سیاسی را با یک صفت مشخص متمایز می‌کند. زیرا خواسته هر دو نه قانع کردن ما بلکه به تسلیم واداشتن ما می‌باشد، و کسی که از دستورشان پیروی نکند، خارجی یا زندیق به شمار خواهد آمد. (حلمی، ۲۰۰۹: ۱۵۹)

چنین زبان و گفتمان و شیوه بیانی در این حالت، ویرانگر خواهد بود؛ «برخی تعریفی فکاهه‌آمیز از زبان داده‌اند و گفته‌اند: زبان، لهجه‌ای است دارای ناوگان و سپاهیان فراوان. این فکاهه در بردارنده واقعیتی انکارناپذیر است. زیرا زبان، جنگ و انقلاب را ماند.» (همان: ۱۲۶) زبان صرفاً مجرای نیست که اطلاعات مربوط به وضعیت روحی و رفتار یا واقعیت‌های مربوط به جهان خارج را از طریق آن با یک‌دیگر در میان بگذاریم. به عکس دستگاهی است که خلق می‌کند و در نتیجه جهان اجتماعی را می‌سازد. در عین حال، هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی را نیز به وجود می‌آورد. به این معنا که تغییر در گفتمان وسیله‌ای است برای تغییر جهان. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۳۰)

اگر تمام ادبیات کلاسیک عربی را در ذهن مرور کنیم، کمتر متنی می‌بینیم که مخاطب در آن حضور داشته یا مورد احترام گوینده باشد و سخنی از او شنیده شود. بنابراین واژه‌های گواه بر حکایت و گفت‌وگو مانند "قلت"، "قال"، و "سألت"، و "أجاب" کمتر دیده می‌شود. البته درباره متون مدحی و تغزلی که مخاطب (ممدوح و معشوق) دارای قدرت سیاسی یا سلطه معنوی بر جان و مال گوینده می‌باشد، بحث دیگری است. نمونه‌هایی که از گفتگو در ادبیات قدیم عرب دیده می‌شود، بیشتر از نوع سخنان خصوصی شاعر با معشوقه یا صاحب می‌کده- ای است که به آنجا رفت و آمد داشته، و شاعر بدون هیچ کم و کاستی این گفتگوها را در قالب داستانی کوتاه نقل کرده است. اما در این متون هیچ یک از طرفین نمی‌خواهند برای اثبات امری، ادعای خود را برتر بدانند و دلایل آن را ذکر کنند. به دیگر سخن شاعر در چنین متونی نمی‌خواهد گوینده را حقیر بشمارد و تنها خود سخن بگوید و به او امر و نهی کند. نمونه چنین گفتگوهایی را با بسامد بالایی در اشعار تغزلی عباس بن احنف، جمیل بثینه و عمر بن ابی ربیع^۴ و امرؤ القیس و دیگران و البته خمرسروده‌های ابو نواس می‌بینیم. برای نمونه ابونواس چون به همراه دوستان خویش به می‌کده‌ای می‌رود، شرح ماجرا و گفتگوی میان خود و می‌فروش را این‌گونه می‌آورد:

فقات لنا: أهلا و سهلا و مرحبا
بفتیان صدق و أری بینهم أفنا

فقلتُ لها: كَيْلاً حَساباً مُقَوِّماً دواريقَ خمرٍ ما نقصنَ و ما زدنا...
 فقالت: حَنُونٌ اِسمي، و سَعْرُها ثلاثٌ بتسَعٍ، هَكَذا غَيْرُكُم بَعنا...

(دیوان: ۵۴۲)

اما گفتگوی مورد نظر ما جایی است که دو طرف، سخنان یکدیگر را به طور کامل بشنوند و هنگام گفتگو از چیزی وحشت نداشته باشند. می‌خواهیم بگوییم اگر گفت و گویی در شعر قدیم عرب می‌بینیم، بیشتر به شکلی است که در ابیات ابونواس دیدیم. البته بعدها نوشته‌هایی تمثیلی و بیشتر به شیوه مناظره و از زبان حیوانات، به پیروی از کلیله و دمنه نوشته شده، مانند کتاب "الصادح و الباغم" از ابن الهباریه^۵، و "نعله و عفراء" و "النمر و الثعلب" نوشته سهل بن هارون^۶.

در پایان ذکر این نکته لازم است که متون زهدی با وجود به کارگیری انواع شیوه‌ها و ابزارهای بلاغی و تشویق مخاطب به پذیرش آنچه می‌گوید، کمتر می‌تواند در خواننده و مخاطب خود اثرگذار باشند. البته از آنجا که مخاطب، تنها شنونده است و سخنی از او شنیده نمی‌شود، چنین متونی در نوع روابط و گفتمان حاکم در جامعه اثرگذار می‌شود. به نظر می‌رسد استفاده از شیوه تمثیل، اگرچه نویسندگان آن مانند شاعر زهد قصد آموزش و پند و اندرز مخاطب را دارد، چون به شیوه مستقیم او را خطاب نمی‌کند، بیشتر کارگر می‌افتد. اگر با کمی چشم‌پوشی هدف شعر زهد را درست و نیکو بدانیم، اما ابزار و شیوه‌ای که به کار گرفته، مناسب و کارساز نمی‌باشد.

نتیجه

۱. تاثیرپذیری گسترده و عطف و خطاب از درون‌مایه‌ها و اسالیب بیانی قرآنی از یک سو، و پیوند میان زاهدان و واعظان در سده‌های نخستین اسلامی از سوی دیگر، باعث شده سروده‌های زهدی تا اندازه زیادی متاثر از قرآن باشد.

۲. سروده‌های زهدی که در عصر عباسی می‌بینیم، دقیقاً همان شکلی را دارد که عطف، در قرن نخست اسلامی و آغاز پیدایش و بالندگی خود داشته است.

۳. شیوه دستور از بالا به پایین در سروده‌های زهدی، برخاسته از قدرت استبدادی جامعه عباسی و ابزاری در دست آن می‌باشد.

۴. مخاطب در سروده‌های زهدی به سان کودکی فرضی شده، نابخرد، گناهکار، فریب‌خورده، مجرم، و ناآگاه از اصول گفت‌وگو که گوینده همواره باید او را اندرز دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی الحنبلی (۵۰۸-۵۹۷هـ)؛ پیشوای فقهاء و محدثین زمان خود بود و دارای تالیف‌هایی در فقه و حدیث و وعظ و تصوف و تاریخ و... (نک: زرکلی، الأعلام، ۳/۳۱۶)

۲. فقیهی شافعی و اشعری مذهب؛ در شعر دستی داشته و بیشتر سروده‌هایش در زهد است. (نک: ثعالبی، یتیمه الدهر، ۴/۴۷۷)

۳. شاعری فقیه، در "حماه" به دنیا آمد و در همان‌جا بزرگ شد. (۵۱۵-۵۸۵هـ) (نک: زرکلی، الأعلام، ۲/۲۴۲)

۴. غزل‌سرای بی‌پرده‌گوی آغاز دوره اسلامی؛ مجموعه غزل‌های او با عنوان حجازیات در توصیف زنان حج-گذار و عشق‌بازی با آن‌ها، مشهور است.

۵. درباره او نگاه کن به مقدمه کتاب نتایج الفطنه فی نظم کلیله و دمنه.

۶. نگاه کن به: العصر العباسی الأول، نوشته شوقی ضیف، ص ۵۳.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

ابن الجوزی. (۱۹۹۰م). بستان الواعظین ریاض السامعین. تقدیم الدكتور السید الجُمیلی. چاپ چهارم. بیروت: دار الکتاب العربی.

ابن حنبل، احمد. (بی تا). المسند. بیروت: دار صادر.

ابن الهباریه. (۱۹۹۵م). نتائج الفطنه فی نظم کلیله و دمنه. تحقیق و تقدیم الدكتور حسن عاصی. چاپ نخست. بیروت: دار المواسم.

ابو العتاهیه. (۱۹۸۶م). دیوان. بیروت: دار بیروت للطباعه و النشر.

أبو نواس، حسن بن هانی. (۱۹۹۸م). دیوان. شرح و تقدیم عمر فاروق الطَّبَّاع. چاپ نخست. بیروت: دار الأرقم. بلور، مریل بلور، توماس. (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر روند تحلیل گفتمان انتقادی. ترجمه علی رحیمی. امیر حسین شاه بالا. چاپ نخست. تهران: نشر جنگل.

بهی، محمد. (۱۹۷۴م). منهج القرآن فی تطویر المجتمع. چاپ نخست. بیروت: دار الفکر.

تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ نخست. تهران: سخن.

ثعالبی، أبو منصور. (۱۹۸۴م). یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر. تحقیق مفید محمد قمیحه. چاپ نخست. بیروت: دار الکتب العلمیه.

حلمی، عبد الوهاب محمد. (۲۰۰۹م). ولاء و أولیاء السلطه و المتصوفه فی إسلام عصر الوسیط. چاپ نخست. بیروت: الشبکه العربیه للأبحاث و النشر.

زرکلی، خیر الدین. (۱۹۹۲م). الأعلام. چاپ دهم. بیروت: دار العلم.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۹). تازیانه‌های سلوک نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی. چاپ یازدهم. تهران: آگاه.

الشیبی، کامل مصطفی. (۱۹۸۲م). الصله بین التصوف و التشیع چاپ دوم. بیروت: دار الأندلس.

ضیف، شوقی. (بی تا). تاریخ الأدب العربی العصر العباسی الأول. چاپ هشتم. القاهره: دار المعارف.

ضیف، عبد الستار محمد. (۲۰۰۵م). شعر الزهد فی العصر العباسی من قیام دوله بنی بویه حتی سقوط بغداد. چاپ نخست. القاهره: مؤسسه المختار.

عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). گفتمان و جامعه. چاپ نخست. تهران: نشر نی.

فضل الله، محمد حسین. (۱۹۹۶م). الحوار فی القرآن قواعدہ أسالیبه معطیاتہ. چاپ پنجم. بیروت: دار الملائک.

قاضی مرادی، حسن. (۱۳۸۹). استبداد در ایران. چاپ چهارم. تهران: کتاب آمه.

مبارک، زکی. (۱۹۵۴م). التصوف الإسلامی فی الأدب و الأخلاق. چاپ دوم. مصر: دار الکتب العربی.

المصری، نشأت. (بی تا). الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر من تفسیر ابن کثیر و شروح أبی حامد الغزالی. القاهرة: دار المختار الإسلامی.

نیکلسون. (بی تا). فی التصوف الإسلامی و تاریخه. تعریب أبو العلا عفیفی. بی جا.

یورگنسن، ماریان. و لوئیز فیلیپس. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی، چاپ نخست. تهران: نشر نی.